

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۷۷) گردنه

از آن آشنا پرسیدم:

- غیر از گران فروشی و کم فروشی، دیگر چه نوع زیاده ستانی ها و اجحافاتِ نسبت به مردم مضطر

صورت می گیرد؟

پاسخ داد:

- آخاذی و سوء استفاده از ناچاری مردم، شکل های بسیار دارد،

البته، همه آن ها از نوع اقتصادی و مالی نیستند.

افزود:

- به خواستِ "او"،

در بحث های آتی مان در موردِ جوامع، اشکالِ تأثیرگذار از آخادی هایِ نهادهینه شدهٔ اقتصادی، چون ربا و استثمار، و نیز نتایجِ اجتماعیِ بسیار مهمِ آن ها، به تفصیل، موردِ بررسی قرار خواهند گرفت.

آنگاه پرسید:

- آیا می دانید گردنه کُجاست؟

گفتم:

- دقیقاً نمی دانم؛ ولی همیشه اصطلاحِ دزدانِ سرِ گردنه را شنیده ام.

فرمود:

- گردنه، گذرگاهی صَعْبُ العبور در کوهستان است.

پرسیدم:

- چرا آن دزدان، برای دستبرد زدن به اموالِ مردم، چنین جایی را انتخاب می کنند؟

فرمود:

- دزدانِ سر گردنه، سارقانِ معمولی نیستند. آن ها راهزن اند.

راهزنانِ سرِ گردنه، با کمین کردن بر سرِ راهِ کاروانیان و مسافران، اموال آن ها را به غارت می برند، و سپس، قبل از رسیدنِ مأموران، در دلِ کوهستانِ مُتَواری می شوند.

گفتم:

- چرا کاروانیان از آن محل می گذَرَدند؟ خُب از یک جادهِ دیگر سفر کنند.

فرمود:

- از آن جا که گردنه، تنها گذرگاه در یک کوه است، کاروانیان، برای پشت سر گذاشتنِ آن رشته کوه، ناگزیر هستند از آن گردنه بگذرند.

و

راهزنان از همین ناچاریِ مردم سوء استفاده می کنند.

افزود:

- راهزنان، تنها کسانی نیستند که از اِضطِرارِ مردم، برای به یغما بردن اموالشان، بهرِه می بَرند.

در هر جامعهٔ ناسالم، و در بخش هایِ گوناگونِ آن، گردنه های بسیار وجود دارد که، بر سرِ هریک از آن ها، راهزنانِ بی وجدان کمین کرده و به بهره جویی، سرقت، و خیانت مشغول اند.

پرسیدم:

- آیا در گردنه ها فقط راهزنان حضور دارند؟

فرمود:

- خیر.

آن جا نیز آن سه گروه از انسان ها (بردگانِ غرایزِ حیوانی - پیروانِ غرایزِ انسانی - دارندگانِ سجایای فطری) ممکن است یافت شوند.

البته

اعضای هر گروه، فعالیت های خاص خود را دنبال می کنند.

افزود:

- بردگانِ غرایزِ حیوانی همان راهزنان هستند و کارشان چاپیدنِ مسافران است.

پیروانِ غرایزِ انسانی یا در مقامِ مأمورانی شریف و زحمتکش، درِ اِزایِ دستمزدی نه چندان زیاد، در چهار فصلِ سال، به ویژه در برف و کولاکِ زمستان، وظیفهٔ حراست و مراقبت از مسافران و یا راهداری را بر عهده دارند، و یا کسانی هستند که در آن جا ساکن اند و، گاهی، با دایر کردنِ دَکِه، مایحتاجِ مسافران را به آن ها می فروشند و سودی می بَرند، و یا با دریافتِ **حق الزحمه ای معقول**، مسافران را از گردنه عبور می دهند.

ولی

دارندگانِ سجایایِ فطری، بی آن که حق الزحمه یا سودی دریافت کنند و یا موظف به انجام این کار باشند، در آن جا میهمان پذیرهایی برای استراحت و اطعامِ مسافران، به ویژه مسافرانِ مُحتاج و گمِ بَرخوردار، برپا می کنند.

ادامه داد:

- پس

در هر گردنه، می توان یا از ناچاریِ مسافران سوء استفاده کرد، یا از طریقِ رفع نیازهایشان سود برد، و یا بی چشمداشت به ایشان خدمت کرد.
بستگی به خودِ شخص دارد که کدام یک از این سه را برگزیند.

گفتم:

- ولی ممکن است یک نفر در دکهٔ خود در آن گردنه، گران فروشی کند یا مسافرانِ در برف مانده را با اخاذی و درِازایِ دریافتِ پولِ گزاف از گردنه عبور دهد.

فرمود:

- او نیز یک راهزن است؛ منتها راهزنیِ بس نامرد و بُزدل.
چنین کسانی اگر جرأت و یا امکانِ بستنِ راه و چپاولِ آشکارِ اموالِ مسافران را داشتند، بی شک به راهزنیِ عیان روی می آوردند.

افزود:

- همان گونه که گفتم

هر جامعه ناسالم پُر است از گردنه های گوناگون. گردنه هایی که مردم ناگزیر به عبور از آن ها هستند.

در بین نیازهای گوناگون مردم، خوراک و پوشاک و مسکن و دارو و درمان، و نیز آرامش خیال، از جمله مواردی هستند که نبودشان یا کمبودشان درماندگی و استیصال می آفریند. و چنین شرایطی، میدان و راه را برای فعالیت آن سه گروه باز می کند؛
میدان و راه برای خدمت یا خیانت، کسب ثواب یا ثروت، ...

ادامه داد:

- مثلاً

یک دلال می تواند خریدار و فروشنده را از هم جدا و بی خبر نگهدارد و هر دو را سرکیسه کند،
ولی یک میاندار شریف می تواند با آشنا کردن این دو با یکدیگر، و با پا در میانی در به توافق رساندن آن ها،
کارمزدی معقول بگیرد و با وجدانی آسوده زندگی کند و هیچگاه گرفتار احساس خود راهزن بینی نشود.
و نیز

یک کاسب می تواند یا غاصب باشد و یا حبیب خدا

و

یک پزشک می تواند یا نجات بخش بیماران باشد و یا ساقط کننده ایشان از هستی

و به طور کلی،

هر فردی که به امر رفع نیاز های مردم، مخصوصاً نیاز های مُبرَمِ شان، اشتغال دارد، همواره، با این گونه دو راهی گزینش بین سعادت و شقاوت مواجه است.

فرمود:

- این شاغلان، با نوع انتخاب خود، ممکن است

یا از پُلِ صراط، به سلامت، عبور کنند و یا، در میان راه، به قعرِ دوزخ سرنگون شوند.

عاقبتِ هر یک از ایشان به دو چیز بستگی دارد:

اول: میزانِ اضطرابِ مردم و نیازشان به او

دوم: شخصیتِ او از نظرِ نوعِ غرایز (حیوانی یا انسانی) و یا سَجایایِ فطری

افزود:

- ضمناً

سوء استفاده از ناچاریِ مردم، فقط به عرصهٔ اقتصاد محدود نمی شود.

هر گونه تعامل بین افراد، در هر زمینه، نیز بر اساسِ نیازِ صورت می گیرد؛ و این نیاز ها هم می توانند اضطراب

آفرین باشند.

لذا

نه فقط در تَك تَك مشاغل، بلکه در هر نوع تَعَامُلِ افراد با یکدیگر، امکانِ سوء استفاده از اضطرار وجود دارد.

ادامه داد:

- هر گونه بهره جویی از نیازهای مُبرَم و اضطراری به حق و مشروع مردم، نمایانگر نهایتِ قساوت و در عین حال گناه ی بزرگ است.

9

سَنگِدَلِ ترین و گناهکار ترین فرد آن است که خود، هم شرایطِ اضطراری، چه واقعی و چه کاذب، را می آفریند و هم از افراد مُضْطَرِ سوء استفاده می کند.

مُحْتَكِرانِ نمونه های گویایی از این گونه افراد هستند: آن ها با خریدن و انبار کردنِ کالاها، گمبودِ کاذب و اضطرار ایجاد می کنند، و سپس از ناچاریِ مردم نهایتِ سودجویی را به عمل می آورند.

این مَشی غیر انسانی، در بسیاری از زمینه های اجتماعی دیگر، نیز قابلِ مشاهده است.

فرمود:

- سَلُوكِ راستین، پیمودنِ پُلِ صِراط، به سلامت، و رسیدن به بهشت است.

اما

مخاطراتِ این سفر، فقط خطرِ سقوط از این پُل نیست؛

در بینِ راه، همچون ایستگاه هایِ بازرسی، توقفگاه هایی وجود دارند که، گاه، کارِ پیمودنِ مسیر را دُچار وقفه می سازند.

افزود:

- بهشت در آن سویِ مرزِ بینِ مُلک و مَلکوت است.

این مرز، به سانِ یک رشته کوه بلند است که در آن یک گردنه دُشوار گُذر (عَقَبَه) قرار دارد.

پلِ صراط از آن گردنه می گُذرد.

همهٔ انسان ها، در دنیا، باید با پیمودنِ پلِ صراط، در نهایت، از آن گردنه (عَقَبَه) نیز عبور کنند تا به بهشت برسند.

پرسیدم:

- چگونه می توان از آن گردنه گُذر کرد؟

در پاسخ فرمود:

- نحوهٔ گُزار از عَقَبَه در آخرین کتابِ آسمانی، با ذکرِ مثال، تشریح شده است:

آزاد کردنِ بردگان - غذا دادن، به روزِ گرسنگی، به یتیمان خویشتاوند و یا به بینوایانِ خاک نشین -

آن آشنا، آنگاه، سر به سویِ آسمان بلند کرد و نَجوا گونه پرسید:

- کسانی که به جای نجاتِ بردگان از بندِ بندگی، انسان هایِ آزاد را نیز به اسارت می گیرند،

آنان که به جای اطعامِ گرسنگان، خوراکِ دیگران را نیز می ربایند،

و نه فقط گران فروشان و کم فروشان، بلکه

همهٔ افرادی که، آگاهانه، مردم را به بیچارگی می کشانند، و سپس از ناچاریِ ایشان به نفعِ خود بهره جویی

می کنند،

اینان،

حتی اگر از اعمالِ خود توبه کنند تا شاید از مغفرت و رحمتِ "او" برخوردار شوند،

چگونه ممکن است، از تمامیِ ستمدیدگان و مال باختگانِ اعمالشان، حلالیت گیرند؟

آیا می توانند امیدی به راه یافتن به بهشت داشته باشند؟

پایانِ فصلِ پنجم

ادامه دارد